



ارتباط با ما: ۸۸۵۴۲۶۶

گفت‌وگو



گذری بر زندگی شهید علی‌اکبر قاسم‌پور از شهدای دفاع مقدس

رزمنده‌ای که برای هدر دادن بیت‌المال گریه می‌کرد

■ مبینا شانلو

میان همکلامی با فرزند شهید عملیات‌الی بیت‌المقدس علی اصغر قاسم‌پور، متوجه شدم این خانواده شهید دیگری را نیز تقدیم کرده‌است: شهید علی‌اکبر قاسم‌پور که در والفجر ۸ آسمانی شد. فرصت را مناسب دانستم تا گذری نیز به سیره زندگی و منش شهید دوم خانواده، علی‌اکبر قاسم‌پور داشته باشم.

■ عاشق امام حسین (ع)

شهید علی‌اکبر قاسم‌پور متولد ۲۰ مرداد ۱۳۴۶ و اهل سمنان بود. خانه قاسم‌پورها مهد تربیت فرزندانی شد که باعث مباحث اهل‌خانه شدند. خنای که ایمان و اراده‌شان به اهل‌بیت(ع) زبانشد بود. اطرافیان از غمتم قرامان این نبود، چسرا آمدی؟ گفت می‌خواستم از قافله عقب بمانم. گفتم پدر خاطراتی که برایشان رقم خورده می‌گویند، پدرش می‌گفت: «اگر نمازت را مرتب و سر وقت بخوانی جایزه داری. هر ماه یک جایزه». هفت، هشت ساله بود که اهل مسجد و نماز شد. کوچک که بود مادرش او را برای دیدن تعزیه به تکیه می‌برد و از کسی که نقش امام حسین (ع) را داشت می‌خواست تا علی‌اکبر را سوار اسب کند. می‌گفت: «می‌خواهم پسرم عاشق امام حسین (ع) بشود که شد.»

■ اعزام مخفیانه به جبهه

مادرش می‌گفت: «هنوز چهلم علی اصغر، بردارش نشده بود که علی‌اکبر هم کوله‌بارش را برای جبهه بست. هر چه گفتم قبول نکرد. اما سوار اسب چه می‌شود؟ ساکش را آورد و باز کرد. دیدم کتاب‌های درسی را هم برداشته. گفت همانجا درسم را می‌خوانم.» یکی از هم‌زمان و دوستانش از پافشاری علی‌اکبر برای اعزام به جبهه می‌گوید: «برادرش به شهادت رسیده بود، برای همین به جبهه اعزامش نمی‌کردند. از شلوغی وداع و بدرقه مردم با رزمندگان استفاده کرد و رفت داخل اتوبوس پنهان شد. بین راه متوجه شدند. گفتند باید برگردد. قبول نمی‌کرد. دیدم افتاده به دست و پای مسئول مربوطه و التماس می‌کند. ناراحت شدم. رگم جلو دستش را گرفتم و از جا بلندش کردم.

گفتم چرا التماس می‌کنی؟ همه چیز دست خداست. خدا خواهد همه چیز درست می‌شود. با اصرار زیاد من و دیگران قبول کرد برگردد. با اولین اعزام بعدی راهی جبهه شد.»

■ اعزام‌های نوبتی

داماد خانواده‌شان از قرار برای اعزام‌های نوبتی خودش و علی‌اکبر می‌گوید: «دامادشان که شد، قرار گذاشتیم نوبتی به جبهه برویم.

■ مادر بزرگ ۹ شهید

مرتضی قاسم‌پور اهل سمنان است. او و دو خواهر دیگرش تنها یادگاران شهید علی اصغر قاسم‌پور هستند که در نهایت مجاهدت‌هایش در عملیات غرور آفرین الی بیت‌المقدس به شهادت رسید. مرتضی قاسم‌پور در ادامه همکلامی مان به شهدای خانواده قاسم‌پورها اشاره می‌کند و می‌گوید: «پدرم سال ۱۳۳۳ در یک خانواده مذهبی و معتقد در یکی از روستاهای سمنان (همیرد) متولد شد و همین هم باعث شد زمانی که جنگ تحمیلی آغاز شد پدر و تنها برادرشان هم راهی میدان جهاد شوند. در آن شرایط اکثر اعضای خانواده و بستگان هم لباس رزم به تن کرده و راهی شدند چه در دوران دفاع مقدس چه در زمان حمله داعش به سوریه و تعدی به حریم اهل بیت (ع).

این خانواده بر تارک افتخارات خود نام شهدای زیادی را دارد. عمویم شهید علی‌اکبر قاسم‌پور در عملیات والفجر ۸ به شهادت رسید و دایم شهید حسین یغمائیان در عملیات فتح الفتوح بستان و داماد خانواده پدرم، شهید علی دبابی در منطقه سردشت. خط سرح شهادت تا به امروز و تا رزم در میدان جبهه مقاومت اسلامی تداوم داشت و خواهرزاده پدرم شهید محمدحسین حمزه در دفاع از حرم در حلب سوریه به شهادت رسید. ضمن اینکه پسرعموها، پسرخاله‌ها، پسر عمه‌ها و پسر دایهای ایشان شهید و جانباز شدند. ما هر سال مراسم یادواره شهدا را به یاد نام ۲۱ شهید نسبی خانواده‌مان برگزار می‌کنیم. این نکته را هم بگویم که مادر بزرگ پدری‌ام، مادر بزرگ ۹ شهید و چندین عزیز ایثارگر است.»

■ در انتظار امام خمینی (ره)

ایشان در ادامه به حضور پدر در فعالیت‌های دوران انقلاب اسلامی اشاره می‌کند و می‌گوید: «پدرم زمان انقلاب از افرادی بود که در راهپیمایی قبل از انقلاب شرکت می‌کرد و گاهی برای حضور گسترده‌راهی تهران و مشهد می‌شد و خودش را به خیل نظahrات کنندگان انقلابی می‌ساند. مادرم می‌گفت پدرت وقتی شنید قرار است امام به ایران بیايد گفت باید بروم تهران تا امام را ببینم.

گفتم پس ما چه؟! (آن زمان معصومه را باردار بودم). گفت شما را گمرسار پیش پدر و مادرم می‌برم.

ما را به گمرسار برد. خودش رفت تهران. چند روزی طول کشید تا امام بیاید. هر روز صبح به دانشگاه می‌رفت و ظهر بر می‌گشت تا روز ۱۲ بهمن که امام آمد.

تمام این ۱۰ روز در تهران بود. می‌گفت منظر امام بودم تا بیاید. وقتی ایشان را دیدم و سخنرانی‌اش را شنیدم برگشتم. پدرم علاقه زیادی به امام خمینی (ره) داشت.»

■ آری جی‌زن الی بیت المقدس

مرتضی قاسم‌پور در ادامه می‌گوید: «ایشان پس از پیروزی انقلاب و با تشکیل بسیج، وارد این نهاد انقلابی شد و از فعالان مسجد و پایگاه بسیج بود. ضمن اینکه بعد از انقلاب نیز در برخی برای حفاظت از محله و جامعه شکیب و گشت و بازرسی قرار می‌کرد.

همین حضور و فعالیتش در مسجد و پایگاه بسیج باعث شد به تابعیت از فرمان امام خمینی (ره) که فرمودند جبهه‌ها را برکنید راهی میدان جنگ شود و لباس جهاد به تن کند. پدرم با وجود داشتن خانواده، همسر

گفت‌وگوی «جوان» با فرزند شهید علی اصغر قاسم‌پور که در عملیات‌الی بیت المقدس به شهادت رسید

پیکر بابا را که تشییع کردیم خبر آزادی خرمشهر رسید

■ کمک ایستادن.

تا دیر وقت کمک کردند. یکی از حاضران پرسید: «هنوز باورم نمی‌شود شما آمدید!» علی اصغر گفت: «ما آمدیم کمک، تازه در مراسمی شرکت کردیم که سنت پیامبر در آن اجرا می‌شود.»

مادر می‌گفت پدرتان وقتی به مرخصی می‌آمد به همه اقوام سرکشی می‌کرد. معتقد بود باید صلح رحم را به جای اورپم و به دستورات دینی در این زمینه توجه و عمل کنیم تا محبت‌ها بیشتر شود.»

■ دایی حسین شهید!

زمانی که دایم حسین یغمائیان شهید شد، پدر در جبهه بود. دو ماه کسی از شهادت ایشان اطلاعی نداشت. وقتی به سمنان آمد، تازه متوجه شهادت دایی حسین شد. مادرم می‌گفت در حالی که اشک در چشمانش حلقه زده بود، گفت: «از قافله عقب ماندم. اگر می‌دانستم بر نمی‌گشتم. چطور می‌توانم در چشمان خانواده‌اش نگاه کنم، نمی‌گویند پسر ما رفت و تو هنوز هستی؟»

فرزند شهید در ادامه از آخرین وعده دیدار پدر با خانواده و اعزام به عملیات الی بیت المقدس اینگونه روایت می‌کند و می‌گوید: «پدر خیلی دوست داشت شهید شود اما اوایل ابراز نمی‌کرد. پدر می‌گفت هر چه خواست خدا باشد. رفتم با خود ولی برگشتم با خداست. اما مرتبه آخری که می‌رفت گفت امیدوارم خدا مرا در این راه بپذیرد! مادر می‌گفت آخرین وعده خداحافظی زمانی که پدر می‌خواست به عملیات الی بیت المقدس برود، هر کاری می‌کرد، معصومه از او جدا نمی‌شدا! اصلا اینطور سابقه نداشت. پدر به معصومه گفت دخترم! حالا برو پیش مامات تا بابایی برود. اما معصومه نمی‌پذیرفت. اشک در چشمان پدرت حلقه زده بود. معصومه را به زور جدا کرد و در بغلم گذاشت. سرش را پایین انداخت و سریع از ما دور شد و دیگر برنگشت و همان آخرین وعده دیدار ما بود.»

■ گریه برای حسین (ع)

روایت مادر بزرگ از نحوه شنیدن خبر شهادت پسرش شنیدنی است. ایشان می‌گوید: «ابتدا صحبتی از شهادت علی اصغر نکردند و گفتند ایشان مجروح شده و در بیمارستان شیراز بستری است. برای همین به دنبال پدر بزرگ فرستاده بودند تا به بیمارستان شیراز برود. همین کافی بود تا متوجه شوم اتفاقی برای علی اصغر افتاده! نهایتاً خبر شهادتش را به من دادند.»

مادر بزرگ می‌گوید: «همه ناراحت من بودند ولی بعد از اینکه متوجه شهادت شدم، آرام اشک می‌ریختم. من برای امام حسین(ع) و حضرت علی(اکبر) گریه می‌کردم. بچه‌های فدای امام حسین (ع).»

ایشان در پایان به نحوه شهادت پدرشان اشاره می‌کند و می‌گوید: «پدرم در عملیات الی

بیت المقدس از ناحیه سر مورد اصابت ترکش تعریف می‌کرد در مجلس عروسی یکی از دوستان بودیم که پدرت و شهید دبابی به یالله گویان وارد شدند. اهل مجلس همه به هم نگاه کردند. هیچ‌کدام انتظار نداشتند علی اصغر و شهید دبابی عروسی بیایند. چند نفر از بستگان ما تازه به شهادت رسیده بودند، (شهیدان ابراهیم قاسم‌پور، حسین یغمائیان و شهید محمود یحیایی) خیلی از فامیل به حرمت خانواده آن شهدا در مجلس شرکت نکردند، اما آنها آمدند و تبریک گفتند و برای



■ صغری خیل فرهنگ

فر دای تشییع پیکر شهید علی اصغر قاسم‌پور همه خوشحال و مسرور بودند. مجاهدت رزمنده‌ها به ثمر نشسته و خرمشهر آزاد شده بود. اما علی اصغر قاسم‌پور که روزها در این عملیات حضور داشت، در دومین روز از خرداد ۱۳۶۱ به شهادت رسیده بود. عملیات الی بیت المقدس یکی از پر افتخار ترین عملیات‌های دوران هشت ساله دفاع مقدس است. در آستانه سالروز آزادسازی خونین شهر با مرتضی قاسم‌پور فرزند شهید عملیات الی بیت المقدس علی اصغر قاسم‌پور همکلام شدیم که در زمان شهادت پدر، کودک بود. آنچه در پی می‌آید حاصل همکلامی ما با این فرزند شهید است.

می‌بیند؟ درست است که معصومه کوچک است اما باید از همین الان یاد بگیرد. به حجاب و پوشش بچه‌ها هم از همان دوران کودکی اهمیت می‌داد. یک بار رو به مریم کرد و گفت: «مریم جان دختر گلم تو باید روسری سر کنی تا نامحرم موهای قشنگت را نبیند.»

و فرزندان قد و نیم قد وارد جبهه‌های حق علیه باطل شد. خانواده هم با فعالیت‌های پدر مخالفتی نداشتند و خودشان هم همراه بودند. پدرم در مدت حضورش در جبهه هم راننده بود و هم در عملیات‌ها حضور نظامی داشت. در عملیات الی بیت المقدس ایشان آری جی زن بود. پدر چند مرحله به جبهه اعزام شد و در این مدت در جبهه‌های پیرانشهر، سردشت و جبهه‌های جنوب و خرمشهر حضور داشت.»

■ بی‌تونه در حرم امام رضا (ع)

مادر می‌گفت: «پدر علاقه زیادی به امام رضا (ع) داشت، به طوری که یک بار آمد خانه و به من گفت خانم! اسباب و اثاثیه‌ها را جمع کنیم تا چند روز دیگر باید برویم. گفتم کجا؟ پدر گفت می‌رویم مشهد پیش امام رضا (ع).

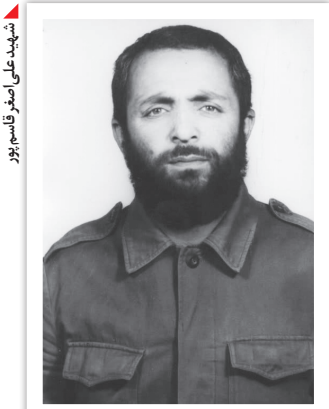
چند روز بعد عازم شدیم. به خاطر عشقش به امام رضا(ع)، مدت یک سال آنجا بودیم. نمی‌دانم چه می‌خواست و چه طلب می‌کرد که در این مدت هر جا که بود وقت ان صبح‌ظهر و شب داخل حرم بود و زیارت می‌کرد.»

■ الگویی برای همه

من در زمان شهادت یک سال بیشتر نداشتم، ولی همه از رفتارها و منش‌های خوب ایشان برایم تعریف می‌کردند که همواره سعی داشتند خلیقات ایشان را الگویی خود قرار دهند.

مادر می‌گفت یک روز از سسرکار به خانه آمد. طبق معمول خواهرت معصومه به طرفش دوید. او را بغل گرفت و بوسید. ناگهان چشمش به زهرا، برادرزاده‌ام افتاد. حسین برادرم خیلی وقت پیش به شهادت رسیده بود. سریع معصومه را از خود دور کرد. به طرف زهرا رفت. دستی روی سرش کشید و حالش را پرسید و سریع به اتاق رفت. گفتم علی! معصومه ناراحت شد.

گفت چطور می‌توانم معصومه را بغل بگیرم و بوسم، در حالی که چشم‌های زهرا ما را



شهید علی اصغر قاسم‌پور

پدرم در عملیات الی بیت المقدس از ناحیه سر مورد اصابت ترکش قرار گرفت و بعد از انتقال به بیمارستان شیراز در تاریخ خرداد ۱۳۶۱ شهید شد و یک روز قبل از آزادی خرمشهر به آرزویش رسید.»

فرزند شهید از دل‌بستگی و توسل‌هایش به شهدا می‌گوید: «همه زندگی‌مان با شهدا بوده و هست آن‌شا‌الله. همیشه بعد از خدا و ائمه اطهار به ایشان و شهدای دیگر متوسل بودیم و همواره به ایشان توجه مالی و معنوی کمک‌مان می‌کردند و راه‌ها برای ما روشن می‌شد.»

			۳	۱	
		۷		۲	۵
۹	۱		۷		۶
	۱	۸		۲	۷
			۶		۹
		۷			
۶				۲	
		۱	۹	۶	۸
			۴		۶

جدول سودوکو

ارقام ۹تا۹طوری قرار دهید که

در هر ردیف، ستون و مربع های

کوچک سه در سه فقط یک بار

به کار روند

جدول کلمات متقاطع

■ پاسخ جدول شماره ۶۷۵۸

۱	♡	۳	۱	۷	۵	۸	۶	۸
۸	۵	۷	♡	۳	۱	۵	۱	۵
۵	۵	۱	۵	۸	۷	♡	۳	۳
۱	۳	♡	۷	۱	۵	۸	۵	۵
۷	۵	۱	۵	۸	۳	♡	۱	۵
۵	۸	۵	۱	♡	۳	۵	۷	۱
۳	۷	۵	۸	♡	۱	۵	۱	۵
♡	۱	۵	۳	۵	۱	۸	۵	۷
۵	۱	۸	۵	۷	۱	۳	۱	♡

۱۵	۱۴	۱۳	۱۱	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱	
۱	ع	و	ا	ب	ف	ی	ز	ا	ر	ی	م	ن	ع
۲	ل	خ	ه	ح	ا	ش	ی	س	ا	ق	ی	ع	
۳	ف	ت	م	گ	ک	خ	ن	ی	ز	و	ر	ا	
۴	و	د	ا	ع	ی	ی	و	ر	ی	ل	ل	ل	
۵	ا	ب	ک	ت	ب	ن	ا	ز	ک	و			
۶	ل	ر	ب	و	ا	ر	م	و	ل	و	ا	و	
۷	م	س	ر	ی	م	ل	ا	م	ع	ی	ا	د	
۸	ن	ت	ر	س	ه	ل	و	ا	و	س	د	ه	
۹	و	ر	ق	ب	م	ا	ن	م	ا	ر	ر	ا	
۱۰	ش	ی	ر	ا	ب	م	ت	ع	ه	د	س	ر	
۱۱	د	س	ی	د	س	ی	ت	ی	ع	ت	ع	ت	
۱۲	ا	د	م	و	س	ه	و	ج	م	ل	م	ل	
۱۳	ر	ع	ن	ا	ن	ا	ج	ل	ه	ق	ق	ق	
۱۴	و	د	ا	ر	د	ا	ر	ی	ل	ی	د	ه	
۱۵	و	ا	د	ر	ا	ی	ل	ی	د	ه	و	ا	

طراحی:علیرضا سجادی فر ■ شماره ۶۷۵۹

از راست به چپ

■ ۱-جاذبه سیاحتی انزلی - گناهی که در همین دنیا تقاص خواهد داشت ■ ۲- نوعی لوا-واحدی در زمان- واسطه ■ ۳- ردیاب- روز قیامت- آرزاه ■ ۴- به تنهایی- صوت درد- مساوی- غلام بنده ■ ۵- تیمی در فوتبال روسیه- وسط- به نوبت کنایه از لزوم رعایت کردن نوبت است ■ ۶- موی گردن اسب- فاتح قلعه الموت- لقب اروپایی ■ ۷- پرحرفی- کارآگاه کارتونی- سگ بیمار- زندن مسعود سعد سلمان ■ ۸- عامل بیماری ایدز- قوس قزح ■ ۹- کاخ زمستانی- موسیقی سیاهان -همراه کلنگ- نتی در موسیقی ■ ۱۰- جواب مثبت- ضربه پا در شکم در تکواندو- صومعه ■ ۱۱- پرنده تراوشنین- ترساک- نام قدیم ری ■ ۱۲- دندانده کلید- عرب گوید بگو- قلق- سیاسگزار ■ ۱۳- هر یک از دو سطح سکه- شهری در شرق عربستان- تارنوشت ■ ۱۴- آشکار و واضح- سلطان جنگل- صفت عدد ■ ۱۵- رمان مشهور هریت بیچر استو- معطوف شدن به یک موضوع

از بالا به پایین

■ ۱- پرمخاطب ترین رسانه جمعی- آیونمان ■ ۲- نوعی گروه خونی- درخت سدر- مظهر عدالت ■ ۳- بند پای سمی- از اسامی بانوان- مغرور ■ ۴- ودیعه- دشواری در کار- نوعی سلاح سرد ■ ۵- شراب- سنگ- گسستن و قطع شدن ■ ۶- بخار دهان- سبزاوار و درخور- تاکس ■ ۷- رودی در آلمان- بی غل و غش- شهر جنوب شرقی عراق ■ ۸- فرار حیوان- ویژه- از بین رفتن- یادداشت ■ ۹- کشت به امید باران- گورکن- میوه سرشار از ویتامین C ■ ۱۰- محو کننده- استان سردسیر- پنج آذری ■ ۱۱- نام دیگر این سوره «شرح» است- از حروف انگلیسی- از مهم ترین روزنامه‌های ترکیه ■ ۱۲- آزار و اذیت- رود رنگی- پی در پی ■ ۱۳- حرف خطاب- میوه تابستانی- یک ششم مال ■ ۱۴- خودروی ایتالیایی- مرد سال فوتبال جهان در سال ۲۰۰۱ میلادی ■ ۱۵- نام مادر حضرت موسی- محل تبلیغ بار کشتی